



○ تاریخ طراحی صحنه تئاتر در ایران  
○ محسن صانعی  
○ انتشارات نمایش  
○ چاپ اول ۱۳۸۱

تئاتر را می‌توان از زنده‌ترین و اجتماعی‌ترین هنرها دانست، چرا که با صلابت‌تر و قدرتمندتر از هر هنری، می‌تواند جماعات را برانگیزد. شاید از همه‌ی هنرها، بهتر سر ضمیر و مکتوبات نهفته و قلبی آنان را به نحوی جاندار بازتابانده و می‌تواند نوعی هنر انقلابی به شمار آید، هنری که از آن برای ایجاد تحرک و نشاط در اجتماعات و جوامعی بسته و بی‌توان استفاده می‌شود و همین توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات کیمیکار تئاتر است که به آن اهمیت و مقامی والا می‌دهد.

در مورد یکی از اجزای این هنر ترکیبی، یعنی صحنه و طراحی آن باید گفت اگر جوهره اصلی این هنر را عمل بازیگر دانسته‌اند و بر این اعتقاد، گفته‌اند که می‌توان اجزای دیگر عوامل تئاتر را به راحتی کنار گذاشت، اما در مورد مکان بازی به نظر نمی‌رسد بتوان چنین حکم داد، چرا که طراحی صحنه جزئی جدایی‌ناپذیر از تئاتر است.

طراحی صحنه در تئاتر ایران نیز طی دوره‌های مختلف دچار تحولات شده، تحولاتی که تابع تغییرات کلی اوضاع تئاتری کشور و دستاوردهای نو صحنه‌آرایی در فرنگ و گاه ابتکارات خاص طراحان ایرانی بوده است. اثر حاضر سعی در پرداختن به این موضوع‌ها دارد که در هر دوره چه شیوه و روشی بر صحنه‌آرایی تئاترهای ما حکومت کرده است. از کجا این شیوه اخذ شده، چه اشخاصی در این دگرگونی و تحول سهم داشته‌اند، هر یک چه تأثیری داشته و از کجا تأثیر گرفته‌اند، و برای دوره‌های بعدی چه یادگاری بر جای نهاده‌اند، و اوج و فرودشان کجا بوده است.

در واقع با آغاز تئاتر جهانی در ایران، شکل ظاهری طراحی صحنه‌ی آن به صحنه‌های تئاترهای جدید التأسیس ایران نیز وارد شد. اوج این حرکت را در دهه‌های بیست و سی می‌توان در صحنه‌آرایی‌های ولی‌الله خاکدان و ناپلئون سروریان دید. در دهه‌های چهل و پنجاه گرایش به سمت مکتب‌ها و شیوه‌های جدیدتر غرب ایجاد شد و صحنه‌آرایی‌ها حالت تقلیدی گرفت و صحنه‌ها در واقع سازی جدا با نمایش زدند. از طرفی نبود رشد مداوم و منظم تئاتر در ایران، تحولات طراحی صحنه را نیز با اوج و فرودهایی همراه کرد و همین اوج فرودهای تئاتر، باعث شد تا آدم‌های این رشته نیز به دلیل عدم پیوستگی، همه‌ی دانش خود را با خود ببرند و نسل‌های بعدی از این تجارب و شیوه‌های کلی کاری آنها بی‌بهره بمانند. البته این نکته نیز قابل ذکر است که روش‌های کاری طراحی صحنه در ایران در هر دوره‌ای، از فرنگ وارد ایران شده و به همین دلیل کارگردان‌ها و بازیگران، در بهترین شکل نیز در حد تقلید از تئاترهای اروپایی قرار داشته‌اند.

البته تلاش‌ها و ابتکارهای شخصی هم بوده است از جمله ولی‌الله خاکدان که ساخت دکور و تزویرهای صحنه در بیشتر موارد، صرفاً براساس تجربیات شخصی و استعداد او صورت گرفت. و یا افرادی چون خسرو خورشیدی، بهرام بیضایی، عباس جوانمرد در دهه چهل و داریوش فرهنگ و مهدی هاشمی در دهه پنجاه که در تلفیق برخی سنت‌های نمایشی بومی با تئاتر غربی به نتایج مطلوبی رسیدند، اما نیمه کاره باقی ماند.

از طرفی این تأثیرپذیری از شیوه‌های صحنه‌آرایی غرب به صورت همزمان صورت نگرفته است، چنان‌چه در اواخر دهه‌ی بیست که اوج موفقیت ما در دکورهای واقع‌گراست در اروپا حداقل نیم قرن از این شیوه گذشته است. یا زمانی که می‌خواهیم از شیوه‌های نو و مدرن استفاده بکنیم، سال‌هاست که از کارهای آدولف اپیا و یاما یروهولا و دیگران بر صحنه‌های تئاتر جهان گذشته است. می‌توان گفت طراحی جدای از تئاتر و کلیت آن نیست و رونق تئاتر همواره با طراحی همراه بوده است.

اثر حاضر جست‌وجو و کنکاشی است در وجوه گنگ و مبهم تاریخ طراحی صحنه در ایران و روشن کردن نقاط تیره و حرکت به سمت پاسخ به چراهای آن. کتاب در هفت فصل تحت عناوین: طراحی صحنه در نمایش‌های سنتی، در آغاز تئاتر اروپایی، در دوران مشروطه، در دوره‌ی رضا شاه، در دهه‌های بیست و سی، در دهه چهل و طراحی صحنه در دهه پنجاه ارائه شده است.

فرهنگ که اغلب جنبه‌های زیست محیطی انسان را در بردارد، بی‌نیاز می‌دانند. در واقع بدون توجه به اطلاعات انسان‌شناسی زیستی، تکامل تدریجی و تغییرپذیری جمعیت‌های انسانی و ترکیب آنها نادیده می‌ماند. این بخش به واقع دیالوگ انسان - بوم را آنچنان که انسان‌شناسانی چون فلازمزی و آدامز مطرح نموده‌اند، در بر دارد. (Broomfield) واقعیت آن است که نمی‌توان انسان فرهنگی را از انسان زیستی منفک ساخت و علی‌رغم قوت عامل فرهنگ، نمی‌توان ویژگی‌های زیستی انسان را به دست فراموشی سپرد و آن را از دایره تحقیق بیرون نهاد. به واقع در میدان‌گاه بحث در زمینه‌ی شکل‌گیری جوامع انسانی، همه‌ی ابعاد وجود آنان در بررسی‌های انسان‌شناختی اهمیت دارد. از سوی دیگر توجه به واقعیت‌های مکانی و زمانی (پیوند محیط، فرهنگ و توارث) مانع از تقلیل انسان‌شناسی زیستی به یک بررسی صرف زیست‌شناسانه می‌شود. دکتر اصغر عسگری خانقاه از معدود پژوهشگران و محققان انسان‌شناسانی است که به مطالعات انسان‌شناسی زیستی در ایران دست یازیده است و اثر فرهنگ و زیست یکی دیگر از تلاش‌های موفق وی و گروه‌های تحقیقی زیر سرپرستی اوست. این کتاب ما را با متدهای انسان‌شناسی زیستی آشنا ساخته و اطلاعات سودمندی در درباره‌ی تعامل فرهنگ و زیست در اختیار ما قرار می‌دهد. کتاب مزبور یکی از نمونه‌های نادر تحقیق میان رشته‌ای (انسان‌شناسی زیستی و فرهنگی) در حوزه‌ی مطالعات انسان‌شناسی است و بی‌شک تداوم آن در طراحی گسترده در سراسر ایران می‌تواند در شناخت انسان ایرانی نقشی درخور داشته باشد. پیشتر نیز کتاب ارزشمندی با نام «انسان‌شناسی زیستی» از سوی دکتر عسگری خانقاه به چاپ رسیده است که از مراجع سودمند در انسان‌شناسی زیستی ایران است.

**منابع:**

۱. بارنز و بکر. تاریخ اندیشه اجتماعی، از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید، ترجمه و اقتباس جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. چاپ دوم، ۱۳۵۸.
2. Broom Field
۳. مالینفسکی، برانیسلاو. نظریه علمی درباره فرهنگ.
۴. اسکندری، ایرج. در تاریکی هزاره‌ها، به کوشش علی دهباشی، چاپ اول ۱۳۷۷.
۵. مظاهری، علی‌اکبر. خانواده در ایران باستان، نشر قطره.